

به آینده ایران بیندیشیم!

نوشته‌ای از

رضا مرزبان

با گرامیداشت یاد او



بخش نخست

آیا آزادی و استقلالی که مردم ایران می‌خواستند، آپارتاید مذهبی و سلب حقوق "شهروندی" از تمام ایرانیانی بود که يك قرن با حکومت شرع و ادعای قیمومت آخوند فاصله پیدا کردند بی آنکه به حرمت معتقدات دینی شان خدشه وارد شود؟

ما، ایرانی هستیم. به هر دلیل که در بیرون از مرزهای ایران زندگی می‌کنیم، با رشته‌هایی آشکار و پنهان، به ایران پیوند خورده ایم. ریشه ما در آن سرزمین است؛ هویت ما ایرانی است و خوب و بد زندگی را در ایران تجربه کرده ایم. سرنوشت ما به این نام گره خورده است. با هر آرمان و بینش که داریم، نمی‌توانیم به ایران نیندیشیم. به گرداب حادثه‌یی که ایران دچار آن است و به امروز و فردای ایران، نمی‌توانیم به آینده ایران اندیشه نکنیم. و می‌دانیم هیچ ایرانی بیرون از مرزهای ایران، کم‌تر از آنها که در ایران زندگی می‌کنند و در اندیشه امروز و فردای ایران و امروز و فردای خود و فرزندان خود هستند، به آینده ایران اندیشه نمی‌کند.

اما، این اندیشه‌ها هرچه هست، و هر آرمان را پیش رو دارد، در بستر واقعیات جاری نشده است. به دلیل دوری از ایران، و به دلیل هزار مشکل آفرینی قدرت، نگاه‌ها، زبان‌ها و گوش‌ها از آنچه در ایران و بر ایران می‌گذرد، دور مانده است؛ ما از بیرون، تماشاگر حریقی هستیم که در ایران زبانه می‌کشد. و آگاهی‌های ما از آنچه حریق با ایران می‌کند، اندک است. واکنش‌های ما هم با گذشت زمان، تناسب خود را با بزرگی فاجعه از دست داده است.

سی سال پس از "انقلاب"، هنوز "دادگاه‌های انقلاب"، بر زندگی روزانه مردم، حکومت می‌کند و جای ارتش ملی، "سپاه انقلاب" بر کشور سایه گسترده است. کسی از خود نمی‌پرسد معنای انقلاب چیست؛ و اگر در کشور انقلابی شد برای شکستن قدرت مسلط و دشمن آزادی بود و با اراده مردم پا گرفت و شعار آن، آزادی و استقلال ایران بود که

حکومت دست نشانده شاه سفرهء خود را روی مزار هردو گسترده بود. با سقوط رژیم شاه، مردم بودند که باید از انقلاب پاسداری می کردند. و پرچم استقلال و آزادی را بر می افراشتند. این دستگاه ترور و سرکوب، "سپاه انقلاب — آن هم اسلامی! —" چه نسبتی با انقلاب مردم برای آزادی و استقلال ملی دارد؟ دست آورد های انقلاب مشروطه، که با بیداری ملی، در برابر هجوم استعمار در ایران به بار نشسته بود، کجا رفت؟ حکومت قانون، چه رابطه با "آپارتاید مذهبی" و فتوای آخوند دارد؟ حقوق اکتسابی تدریجی زنان، طی صد سال، چگونه با يك يورش ارتجاعی، پایمال شد و امروز، زنان و دختران ایرانی را برای مطالبه آرام و گام به گام حقوق غارت شده شان، به شکنجه گاه ها و زندان های "دادگاه های انقلاب" می فرستند؟ حقوق کار و قوانین آن را که دست آورد صدساله مبارزات کارگران ایران بود، در کدام چاله آخوندی دفن کرده اند که امروز کارگران محروم از قانون و از مزد کارشان را به جرم اقدام مسالمت آمیز تأسیس اتحادیه صنفی، یا مطالبه مزد عقب افتاده، با باتون و سرنیزه روانه زندان و دادگاه انقلاب می کنند؟

مگر همین دانشگاه ها و مدارس عالی ایران نبود که سال ها پایگاه مبارزه با دیکتاتوری و وابستگی رژیم شاه شد و چندان پا فشرد، تا مردم کشور را برای باز گرداندن آزادی و استقلال کشور، برانگیخت، و استاد و دانشجو، با هم به مبارزه ملی، نیرو دادند؟ آیا پاداش آنها اجرای نا موزون و تبه کارانه "انقلاب فرهنگی نوع اسلامی" بود؟ و این که "فیضیه قم" دانشگاه را زیر یوغ خود بکشد، و دانش را در رکاب قال و مقال اخلاق شیخ کلینی و ابن بابویه، به خدمت وادارد؟ چرا باید آخوند، حاکم و ناظر دانشگاه باشد؟

آیا آزادی و استقلالی که مردم ایران می خواستند، آپارتاید مذهبی و سلب حقوق "شهروندی" از تمام ایرانیانی بود که يك قرن با حکومت شرع و ادعای قیمومت آخوند فاصله پیدا کرده بودند بی آنکه به حرمت معتقدات دینی شان خدشه وارد شود؟ آیا مردم ایران، امروز بیشتر مسلمان هستند که نظام، در مقام مجری امر و نهی خداوند، سپاهی و بسیجی و روضه خوان و مسأله گو و مجریان گوناگون حد شرعی را بر زندگی آنها مسلط کرده، یا آن روز که بی دغدغهء دردسر و مزاحمت این همه آمر و حاکم، دین می ورزیدند و به آیین خود پای بند بودند؟

معیار آزادی در يك جامعهء آزاد چیست؟ آیا می شود در اجتماعی که مردم را بر بنیاد عقیدهء دینی شان از هم و از حقوق فردی و اجتماعی

شان جدا کرده اند، از آزادی سخن گفت؟ آیا با وجود تفتیش عقیده، می توان از آزادی دم زد؟ آیا با وجود مقامی به نام "رهبر" و "ولی فقیه" در رأس قانون اساسی، که قدرتی در حد خلافت و ریاست دینی دارد، و تمام نهادهای حکومت، منصوب و مجری اراده اوست، نظام جمهوری پدید می آید؟ آیا پارلمانی که اعضای آن با دخالت مستقیم "شورای نگهبان" دست چین می شوند و مردم "مکلف شرعی" هستند که نام این دست چین شده ها را در صندوق های انتخابات بریزند، می تواند نماینده اراده مردم باشد؟ و آیا قوانینی که این پارلمان تصویب می کند، با وجود نظارت فقهی و حک و اصلاح آنها از طرف همان شورا، مصوبات متکی به اراده ملی است؟

بحث ها بسیار است، اما باید يك به يك به آنها پرداخت. امروز این اندازه کافی است که بیندیشیم: سی سال پیش که در آشفتگی های سیاسی - اجتماعی پیوسته به انقلاب، پایه این رژیم گذاشته شد، چگونه بحث جا نیفتاده "ولایت فقیه" که حتی رابطه استواری با مذهب نداشت، و در خور يك جامعه بدوی و قبیله یی بود، دیرك نظام مذهبی شد که جای مجلس مؤسسان، در جمع مشتی فقیه و ملای حوزه های آموزش دینی وضع گردید. و نام "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" به آن دادند. (بحث از این به اصطلاح "قانون اساسی" هم فرصتی دیگر می طلبد) و سپاه پاسداران و دادگاه های انقلاب را هم به حفاظت آن گماشتند.

حمله هدایت شده عراق به ایران، که رهبر وقت، آن را "رحمت" نامید، هشت سال فرصت فراهم ساخت تا نظام آپارتاید ولایتی، جانشین نظام سلطنت شود و برای حراست از خود، سپاه و دادگاه "انقلاب اسلامی" بسازد و جای گزین ارتش ملی و دادگستری ایران کند. و رودر روی مردم قراردهد؛ گرنه انقلاب، را مردم حراست می کردند. و به جلادانی نظیر "خلخالی" و "ملاحسنی" و "لاجوردی" هم نیاز نبود.

جایی این کابوس هراسناک باید پایان پذیرد.

به پایان پذیرفتن آن کمربندیم، و با هم به ایران آینده بیندیشیم!